

نگاهی به اتاق خواب نگار و نفیسه

اسباب تنهایی

نگار و نفیسه دوستان صمیمی و هم‌کلاسی‌اند که دوستی‌شان از زمانی آغاز شد که وارد دبیرستان شدند. آن‌ها در یک گروه قرار دارند و معمولاً در فعالیت‌های درسی به هم کمک می‌کنند. هر دو معتقدند که همدلی از هم‌زبانی بهتر است و با درک شرایط یکدیگر و گفت‌وگوهای دوستانه می‌توانند در حل مسائل واقعی هم‌فکری داشته باشند. داشتن صداقت همراه با محبت و مهربانی و فهم موقعیت طرف مقابل، همدلی را بیشتر می‌کند. در این نوع فضای دوستی، شنیدن دقیق و صبورانه حرف‌های یکدیگر و نقد منصفانه نظرات به سادگی صورت می‌گیرد و کسی از دست دوستش ناراحت نمی‌شود.

در حال حاضر، نگار و نفیسه پروژه مشترکی در کلاس شیمی دارند. مکالمات زیر بخشی از حرف‌های این دو نفر دربارهٔ انجام پروژه شیمی است:

■ **نگار:** برای من هم این موضوع مهم است. یک‌بار با مادرم در این زمینه صحبت کردم و خواسته‌هایم را برایش خوب و شفاف توضیح دادم. مادرم در پاسخ گفت: اشکالی ندارد، پدرت می‌تواند پول توجیبی بیشتری در ماه در اختیار بگذارد، ولی بعد از این باید تمام عصرها هم کار کند. ما با طرح نیازهای اقتصادی‌مان با پدرت، می‌توانیم انتخاب کنیم که او بیشتر برای ما وقت بگذارد و عصرها دور هم باشیم، یا عصرها هم کار کند و پول توجیبی بیشتری به تو و برادرت بدهد!

■ **نفیسه:** چه قدر سخت! مگر می‌شود به راحتی انتخاب کرد؟! ■ **نگار:** بعد از آن، من خیلی با خودم کلنجار رفتم. هم دوست داشتم مثل دوستانم، وسایل متنوع و جدید، و لباس‌های رنگارنگ و مدل روز داشته باشم و هم حضور پدرم را در خانه بیشتر دوست داشتم. وقتی پدر در خانه است، دور هم، بیشتر خوش می‌گذرد! ■ **نفیسه:** من که هیچ وقت نمی‌توانم یکی از این‌ها را انتخاب کنم، چون هر دو را می‌خواهم با هم داشته باشم!

اولویت باید تهیه کرد. معتقد است تبلت و تلفن همراه شخصی، فعلاً من و برادرم نیاز نداریم.

■ **نفیسه:** اما من دوست دارم هر چه که تازه وارد بازار می‌شود یا مد می‌شود، پدرم برایم بخرد. در غیر این صورت وقتی به مهمانی می‌روم، پیش دوستانم خجالت می‌کشم!

■ **نگار:** من هم دوست دارم که به‌روز باشم، اما پدرم هر ماه مقدار مشخصی پول تو جیبی به من می‌دهد. وسایل شخصی مورد نیازم را باید با آن بخرم. بنابراین وقتی نیازهای مختلفم را کنار هم می‌گذارم، در سال فقط می‌توانم سه عدد

مانتو بخرم.

■ **نفیسه:** من پول تو جیبی‌ام را برای این کار خرج نمی‌کنم. برای پدرم توضیح دادم که اگر ماهی یک مانتوی جدید نخرم، از دوستانم کم می‌آورم و خجالت می‌کشم در جمعشان حاضر شوم. دوست ندارم در مهمانی مانتو و لباس تکراری بپوشم.

■ **نگار:** من فکر می‌کنم برای انجام این پروژه به «لپ‌تاپ» نیاز داریم، ولی من لپ‌تاپ ندارم!

■ **نفیسه:** نگران نباش! من دارم. فردا آن را به مدرسه می‌آورم!

■ **نگار:** چه خوب! پس دیگر با خیال راحت روی این پروژه کار می‌کنیم. آن را تازه خریده‌ای؟

■ **نفیسه:** هدیه تولد از طرف پدر و مادرم است. قبل از آن «تبلت» داشتم.

■ **نگار:** ما در خانه یک رایانه داریم که همهٔ اعضای خانواده از آن استفاده می‌کنند. تو فکر می‌کنی به هر دوی این وسیله‌ها احتیاج داریم؟ ■ **نفیسه:** خب، خیلی

خوب می‌شود که هر چی در بازار است و دیگران دارند، ما هم داشته باشیم. گوشی تلفن همراهم مدل جدید با صفحه بزرگ است. وقتی عکس‌ها را داخل آن می‌بینی، خیلی بهت می‌چسبد!

■ **نگار:** اما پدر من می‌گوید هر وسیله‌ای را برحسب نیاز و به ترتیب

ارتباط عاطفی با
اعضای خانواده،
به‌خصوص پدرم،
نیاز جدی‌تری برای
من است

■ **نگار:** البته موضوع در نظر مادرم، شکل دیگری هم دارد. او معتقد است تجربه‌های ما، در این دوران، فرصتی برای حل مسئله‌های واقعی زندگی است. وقتی به صورت جدی وارد مرحله زندگی اجتماعی می‌شویم، با مسئله‌هایی روبه‌روی می‌شویم که ما را سر چند راهی قرار می‌دهند و باید از میان آن‌ها تنها یک راه را انتخاب کنیم.

اگر قبلاً تجربه تصمیم‌گیری جدی و انتخاب تنها یک راه از میان چند راه را نداشته باشیم، در آن زمان پیدا کردن این مهارت بسیار سخت می‌شود و ما را در زندگی خود دچار مشکل می‌کند. ■ **نفیسه:** یعنی فکر می‌کنی ما الان این قدر بزرگ شده‌ایم که می‌توانیم به راحتی انتخاب کنیم؟

■ **نگار:** من فکر می‌کنم باید کم‌کم تمرین کنیم و به خودمان فرصت بدهیم که این مهارت را خوب یاد بگیریم.

شما چه می‌گویید؟

شما چی فکر می‌کنید؟ با توجه به وضعیت اقتصادی روز، آیا حاضرید پدرتان بیشتر کار کند تا تمام نیازهای مادی حتی غیرضروری شما را برطرف کند؟

آیا نیازهای اقتصادی خود را با فکر کردن به جوانب مختلفش، به پدر و مادر می‌گویید؟ به نظر شما بهتر نیست که گاهی کمی فکر کنیم و با منطق درست، خواسته‌هایمان را انتخاب کنیم؟



از این زاویه فکر نکرده بودم. راست می‌گویی، پدرم فقط عصرهای روز جمعه در خانه است و آن وقت هم بیشتر ترجیح می‌دهد بخوابد، به جای اینکه برای ما وقت بگذارد. ولی من دوست دارم که هم وسایل به‌روز و متنوع داشته باشم، هم پدرم وقت بیشتری برای ما بگذارد!

■ **نگار:** من بین این دو نیاز جدی، ارتباط عاطفی با اعضای خانواده، به خصوص پدرم را ترجیح می‌دهم. من درباره انواع مشکلاتی که برایم پیش می‌آید، زیاد با پدرم گفت‌وگو می‌کنم. این‌طوری مادرم هم، از نبودن پدرم شکایت نمی‌کند. ■ **نفیسه:** چه جالب! به این موضوع